

بسم الله الرحمن الرحيم

✓ حدیث چهارم

عن هارون بن عبد الملك قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن التوحيد فقال: هو عزوجل مثبت موجود لا مبطل ولا معدود ولا في شيء من صفة المخلوقين وله عزوجل نعوت و صفات فالصفات له و اسماءها جارية على المخلوقين مثل السميع والبصير والرؤوف والرحيم وأشباه ذلك والنعوت نعوت الذات لا تلحق إلا بالله تبارك وتعالى والله نور لا ظلام فيه و حي لا موت له و عالم لا جهل فيه و صمد لا مدخل فيه ربنا نوري الذات في الذات عالم الذات صمدى الذات^۱.

✓ ترجمه حدیث

از امام صادق علیه السلام در مورد توحید سؤال شد ایشان فرمودند: خداوند موجود ثابتی است که پوچ و باطل و قابل شمارش نیست و همچنین عاری از صفات مخلوقین است. برای خداوند نعوت و صفاتی است. حقیقت صفات در مورد خدا و برای خداست و اسم های این صفات بر مخلوقین هم اطلاق می شود مانند: سميع، بصير، رؤوف، رحيم و مانند این صفات. نعوت مختص ذات خداوند است و هیچ کس جز ذات خداوند لیاقت نعوت را ندارد، خداوند نوری است که تاریکی در او نیست و زنده ای است که مرگی برای او نیست و عالمی است که جهلی ندارد و صمدی است که هیچ نفوذ و راه ورودی ندارد، پروردگار ما ذاتش نورانی است و زنده و عالم و بی نیاز است.

✓ توضیح روایت:

هو عزوجل مثبت، موجود لا مبطل ولا معدود. تعبیر «موجود» در مورد خداوند متعال در روایات زیاد استعمال شده است. البته باید دقت شود که معنای «موجود» در مورد خداوند غیر از موجودی است که به مخلوقات اطلاق می شود. موجودی که به ممکنات اطلاق می شود یعنی: شيء وُجِدَ چیزی که به وجود آمده است یعنی نبوده سپس به وجود آمده است؛ اما در مورد خداوند اینگونه نیست.

۱. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۶، حدیث ۴

به همین جهت در روایات وقتی به خداوند موجود اطلاق شده است بلا فاصله فرموده اند: لا کالاشیاء، یعنی خداوند موجود است اما نه موجودی مانند سایر اشیاء؛ زیرا ذات مقدس حضرت حق ازلی است و موجود بعد العدم نیست به خلاف سایر اشیاء که موجود بعد العدم و حادث اند.

مانند مطلبی که در ابتدای روایت آمده است در روایات دیگر با تعبیر مختلف آمده است. مثلاً در روایتی در مورد خداوند متعال آمده است: خارج من الحدین حد التعطیل و حد التشبیه^۲؛

یعنی خداوند متعال از دو حد خارج است:

۱- حد تعطیل: یعنی باطل و موجود نبودن خداوند.

۲- حد تشبیه: یعنی تشبیه خداوند به مخلوقات.

تعبیر «مثبت موجود لا مبطل» که در روایت آمده است خداوند را از حد تعطیل خارج می داند.

و تعبیر «لا معدود» خروج از حد تشبیه است.

خروج از حد تعطیل مشخص است اما خروج از حد تشبیه به وسیله «لا معدود» نیاز به توضیح دارد.

هرچه معدود باشد یعنی قابل شمارش باشد محدود است و اندازه دارد و هرچه محدود باشد و اندازه داشته باشد قابل تجزیه و تقسیم است و هرچه قابل تجزیه و تقسیم باشد مرکب است. هر چه مرکب باشد نیازمند است و خداوند نیازمند نیست.

پس وقتی گفته می شود خداوند متعال معدود و قابل شمارش نیست؛ یعنی محدود و مرکب نیست یعنی قابل تجزیه و تقسیم و نیازمند نیست، در نتیجه به هیچ چیزی تشبیه نمی شود.

در روایت دیگری آمده است که: در مورد خداوند سه گونه تصور است:

۱- تعطیل. ۲- تشبیه. ۳- اثبات بلا تشبیه.

در روایت مورد بحث ما نیز تعبیر «مثبت موجود لا مبطل» نفی تعطیل و معدوم بودن خداوند می کند و تعبیر ولا معدود نفی تشبیه کند و کل عبارت یعنی «مثبت موجود لا مبطل ولا معدود» اثبات بلا تشبیه است چون هم ذات مقدس حضرت حق را ثابت می کند و هم تشبیه را باطل می کند.

گفتیم که تعبیر «لا معدود» تشبیه و قابل تجزیه و تقسیم بودن خداوند را نفی می کند و این همان معنای احدی است که در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است^۳.

۲. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۰۴، باب ۷، حدیث ۷

۳. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۸۱، باب ۳، حدیث ۳

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عازم میدان بودند که یکی از اصحاب خدمت ایشان رسید و عرض کرد:
خدا یکی است یعنی چه؟

دیگر اصحاب به این شخص اعتراض کردند و گفتند: آیا الان وقت سؤال پرسیدن است؟ قلب امام علیه السلام متوجه دشمن و جنگ است و تو می پرسی: خدا یکی است یعنی چه؟!
حضرت فرمودند: بگذارید سؤالش را مطرح کند چراکه جنگ ما برای ماندن همین حقایق است. سپس فرمودند: خدا یکی است چهار معنا دارد، که دو معنا در مورد خداوند درست است و دو معنای دیگر نادرست. معنای اول نادرست: واحد عددی است.

واحد عددی، واحدی است که قابل تکثیر است یعنی قابلیت دارد که از همان حقیقت واحد دو چیز یا سه چیز یا بیشتر باشد.

معنای دوم نادرست: واحد نوعی است.
واحد نوعی، نوعی از انواع است مثل اینکه بگوییم: شیئی نوعی از اشیاء است یا شخصی یکی از مردم است یا مثلاً در مورد نوع اصطلاحی بگوییم: انسان نوعی از انواع است.

معنای اول صحیح این است که: خداوند واحد است یعنی خداوند شبیه و نظیر ندارد.

معنای دوم صحیح این است که: خداوند واحد است یعنی قابل تجزیه و تقسیم نیست.

وله عزوجل نعوت و صفات...

در بسیاری از روایات تفاوتی بین نعت و صفت بیان نشده است اما در این روایت بین این دو تعبیر، فرق گذاشته شده است.

* صفات، هم بر خداوند اطلاق می شود، هم بر مخلوق؛ مثلاً می گوییم: الله عالم، زید عالم یا الله قادر، زید قادر علی کذا یا الله رحیم، زید رحیم و...

نکته مهم این است که خداوند و مخلوقات فقط در لفظ و مفهوم این صفات با هم مشترک اند. حقیقت این صفات مربوط به خداوند است و مخلوقات فقط در مفهوم با خداوند مشترک اند ولی در مصداق اشتراکی نیست به عبارتی حقیقت این صفات که در آن نقصی نیست مثلاً علم لا جهل فیه و حی لا موته له و... مخصوص و منحصر به ذات مقدس حضرت حق است اما مفهوم معمولی این صفات که در آن نقص هست به موجودات دیگر هم اطلاق می شود.

در روایت دیگری هم که در ابواب آینده نقل خواهد شد^۴، آمده است که عالم هم به خداوند و هم به خلق اطلاق می شود اما این اشتراک فقط در لفظ است و در معنی و حقیقت مختلف اند.

* نعت، یعنی همان حقیقت بی نقصی که مختص ذات مقدس خداوند است مثلاً نور لا ظلام فیه یا حی لا موت له یا علم لا جهل فیه و قدرة لا عجز فیه. به زید ممکن است بگوییم: عالم، قادر، حی اما لا جهل فیه و لا عجز فیه و لا موت له نمی گوییم.

در نتیجه اگر مراد حقیقت بلا نقص باشد نعت است و مخصوص ذات خداوند است، اما اگر مراد فقط مفهوم معمولی باشد صفت است و مشترک بین خدا و خلق است.

نور لا ظلام فیه:

خداوند متعال نوری است که تاریکی در او نیست البته منظور از این تاریکی و ظلام، سیاهی و تاریکی مادی نیست بلکه منظور از لا ظلام فیه این است که خداوند مخلوق و محدود نیست، به همین خاطر کسانی که نسبت به انوار مقدسه معصومین علیهم السلام می گویند که مظلم الذات هستند منظور این نیست که ذاتشان مانند زغال سیاه و تاریک است بلکه مقصود این است که این انوار مقدسه مخلوق و محدود هستند و به عبارت دیگر ممکن و نیازمند هستند.

✓ حدیث پنجم

عن أبي جعفر قال: إن الله تبارك و تعالى كان ولا شيء غيره نوراً لا ظلام فیه و صادقاً لا كذب فیه و عالماً لا جهل فیه و حياً لا موت فیه و كذلك هو اليوم و كذلك لا يزال أبداً^۵.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خداوند متعال بود درحالیکه چیزی به همراه او نبود. نور بود درحالیکه تاریکی در او راه نداشت، صادقی که در او کذب نبود، عالمی که در او جهل نبود، زنده ای که مرگی برای او نبود، او امروز هم همان گونه است و همیشه همچنان خواهد بود.

✓ توضیح روایت:

از تعبیر کان الله ولا شيء غیره استفاده می شود که ما سوی الله همه حادث حقیقی هستند یعنی نبوده اند سپس ایجاد شده اند.

۴. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۸۳، باب ۲۹، حدیث ۲

۵. شیخ صدوق، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، ص ۱۳۶، باب ۱۱، حدیث ۵

عموم فلاسفه مگر تعداد اندکی از آنها قائل شده اند که ما سوی الله قدیم هستند یعنی هرچه در زمان به عقب برگردیم ما سوی الله بوده اند و زمانی نبوده است که ما سوی الله موجود نباشند، منتهی می گویند: ما سوی الله حادث ذاتی هستند یعنی ذاتشان نیازمند است اما به لحاظ زمانی قدیم هستند.

روشن است که با توجه به عبارت «کان الله ولا شیء غیره» فساد قول فلاسفه آشکار می شود؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می فرمایند:

لو کان قدیماً لکان إلهً ثانیاً؛ یعنی اگر چیزی غیر خداوند قدیم باشد، او خدای دومی خواهد بود. چون از ازل وجود داشته است و طبعاً ابدی هم خواهد بود و چیزی که ازلی و ابدی باشد، خداست. مانند: جمله «کان الله ولا شیء غیره» در روایات و ادعیه فراوان گفته شده است که:

خداوند متعال بوده است درحالیکه چیزی به همراه او نبوده است و غیر خداوند همگی نبوده اند سپس خداوند آنها را ایجاد کرده است، نه مانند آنچه که فلاسفه و عرفا می گویند، مبنی بر اینکه خداوند تنزل پیدا کرده است یا تطور و ترشح کرده است.

مرحوم آقای شیخ محمدتقی آملی که از شخصیت های برجسته علم منقول و معقول بودند در کتاب درر الفوائد که تعلیقه بر شرح منظومه است تصریح می کند که خداوند متعال موجود است و وجودات دیگر نازل و ترشح یافته از او هستند.^۶

همچنین مرحوم علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم می گوید: موجودات معالیلی هستند که تنزلات وجود حق اند.^۷

اما آنچه که در مبانی و حیانی است نه تنزل و تطور و ترشح است که در عرفان آمده است و نه مراتب و تشکیک است که مرحوم ملاصدرا در اوائل اسفار آن را بیان می کنند. البته در نهایت در اواخر کتاب به همان نظر عرفانی می رسند. بلکه آنچه که در وحی است ایجاد است یعنی اشیاء نبوده اند سپس خداوند آنها را ایجاد کرده است.

و کذلک هو الیوم و کذلک لایزال أبداً؛

بعضی از این تعبیر که «خداوند امروز هم همچنان است و تا ابد همچنان خواهد بود» سوء استفاده کرده و گفته اند:

۶. اما الوجودات فیهی و إن کانت متحققات، إلا أنها لیست خارجة عن صقع الربوبی، لأنها تنزلات وجود الحق و تجلیاته و رشحاته والفرق بینهما بالتشکیک لا بالتباین. درر الفوائد، محمدتقی آملی، ص ۲۶۲

۷. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳، ص ۲۱۴

عبارت «وَكذلك هو اليوم» به اول جمله یعنی «كان الله ولا شيء غيره» بر می گردد.

در نتیجه همان طور که خداوند بوده است و چیزی همراه او نبوده است، الان هم خداوند هست و چیزی همراه او نیست و موجودات همه با او وحدت دارند و تطورات و ترشحات و تنزلات او هستند.

جواب:

منظور از وَكذلك هو اليوم (امروز هم همچنان است) اول حدیث «كان الله ولا شيء غيره» نیست، بلکه جملات بعد از آن را شامل می شود یعنی منظور از وَكذلك هو اليوم این است که همان طور که خدا ازلاً نوری بوده است که تاریکی در او راه ندارد و راستگویی است که دروغ در او راه ندارد و عالمی است که جهل در او راه ندارد و زنده ای است که مرگی برای او نیست، امروز هم همین گونه است و تا ابد هم همین جور خواهد بود.

دلیل اینکه جمله «وَكذلك هو اليوم» به «كان الله ولا شيء غيره» بر نمی گردد بلکه فقط جملات بعد از آن را شامل می شود، این است که در روایات فراوانی شاهد بر ادعای ما آمده است که یکی از آن روایات، حدیث عمران صابی است که در آن امام رضا علیه السلام می گویند: كان الله ولا شيء غيره سپس در ادامه آن می گویند: ثم خلق الأشياء پس یعنی اشیائی نبوده است سپس خداوند آنها را ایجاد کرده است و الان اینگونه نیست که چیزی غیر خداوند نباشد.

✓ بیان حدیث

در مجلس مأمون بعد از اینکه امام رضا علیه السلام همه را در مناظره محکوم کردند، صدای فریاد سیدی سیدی مردم بلند شد، سپس امام علیه السلام فرمودند: هرکس حرف و سؤالی دارد مطرح کند. شخصی از میان شخصیت های علمی بلند شد و گفت: اگر ادعا نمی کردید که هرکس سؤالی دارد بپرسد، من سؤال نمی کردم. من به کوفه و بصره و شام و الجزیره رفتم و متکلمین زیادی را دیدم اما کسی نتوانست برای من ثابت کند که خدا یکی است و قائم به وحدانیت خویش است.

آیا به من اجازه می دهی که از شما سؤالی بپرسم؟

امام علیه السلام فرمود: اگر در این جماعت شخصی به نام عمران صابی باشد آن شخص تو هستی؟ آن شخص گفت: بله، من عمران صابی هستم. امام رضا علیه السلام فرمودند: سؤال کن ولی انصاف را از دست نده، و مواظب باش که حرف نادرستی نزن. عمران گفت: به خدا قسم فقط می خواهم چیزی را برایم ثابت کنی که به حق مطلب برسم. حضرت فرمودند: آنچه می خواهی، بپرس.

او گفت: به من از موجود اول (خداوند) و آنچه که خلق کرده است خبر بده.

امام علیه السلام فرمودند: پرسیدی پس خوب دقت کن، واحد (خدا) همیشه واحد و موجود است. بدون اینکه چیزی همراه او باشد. او حد و اندازه و عَرَض ندارد و همیشه اینگونه خواهد بود، سپس بدون هیچ سابقه قبلی موجوداتی را خلق کرد که حد و اندازه و عرض دارند.

در این روایت و لایزال کذلک یعنی الان هم حد و عرض ندارد، الان هم واحد و موجود است نه اینکه منظور لایزال کذلک این باشد که الان هم چیزی با خداوند نیست؛ چون در خود روایت می گوید: ثم خلق یعنی سپس خلق کرد، پس عبارت ثم خلق در این روایت بیانگر این است که در حال حاضر غیر خداوند اشیاء دیگری هم موجود اند.

✓ خلاصه بحث

۱. تعبیر «موجود» در مورد خداوند متعال در روایات زیاد استعمال شده است. البته باید دقت شود که معنای «موجود» در مورد خداوند غیر از موجودی است که به مخلوقات اطلاق می شود. موجودی که به ممکنات اطلاق می شود یعنی: شیء وُجِدَ، چیزی که به وجود آمده است یعنی نبوده سپس به وجود آمده است؛ اما در مورد خداوند اینگونه نیست.

۲. هرچه معدود باشد یعنی قابل شمارش باشد محدود است و اندازه دارد و هرچه محدود باشد و اندازه داشته باشد قابل تجزیه و تقسیم است و هرچه قابل تجزیه و تقسیم باشد مرکب است. هر چه مرکب باشد نیازمند است و خداوند نیازمند نیست. در نتیجه به هیچ چیزی تشبیه نمی شود.

۳. در بیان امیر المؤمنین علی علیه السلام واحد چهار معنا دارد که دو مورد آن در مورد خداوند صحیح نیست و دو مورد دیگر صحیح است. واحد عددی و واحد نوعی در مورد خداوند صحیح نیست اما واحد به معنای این که خدا تشبیه نمی شود و به معنای اینکه خدا قابل تجزیه و تقسیم نیست در مورد خداوند صحیح است.

۴. صفات، هم بر خداوند اطلاق می شود، هم بر مخلوق؛ مثلاً می گوییم: الله عالم، زید عالم یا الله قادر، زید قادر و... نکته مهم این است که حقیقت بی نقص این صفات مربوط به خداوند است و مخلوقات فقط در مفهوم این صفات با خداوند مشترک اند.

نعت، یعنی همان حقیقت بی نقصی که مختص ذات مقدس خداوند است و دیگران لایق به آن نیستند.

۵. عموم فلاسفه مگر تعداد اندکی از آنها قائل شده اند که ما سوی الله قدیم هستند اما روشن است که با توجه به عبارت «كان الله ولا شيء غيره» فساد قول فلاسفه آشکار می شود؛ لذا امیر المؤمنین در روایتی می فرمایند: لو كان قدیماً لكان إلهً ثانياً؛ یعنی اگر چیزی غیر خداوند قدیم باشد، او خدای دومی خواهد بود.

۶. بعضی گفته اند عبارت «و کذلک هو الیوم» به اول جمله یعنی «کان الله ولا شیء غیره» بر می گردد. در نتیجه همان طور که خداوند بوده است و چیزی همراه او نبوده است، الان هم خداوند هست و چیزی همراه او نیست و موجودات همه با او وحدت دارند و تطورات و ترشحات و تنزلات او هستند. جواب: منظور از و کذلک هو الیوم (امروز هم همچنان است) اول حدیث «کان الله ولا شیء غیره» نیست، بلکه فقط جملات بعد از آن را شامل می شود.